



زبان دینی یکی از بیانی تحول معرفت دینی

سید حسین همایون مصباح



نیاز و ضرورت بحث از زبان دین :

بدون تردید زبان شناسی دین از مباحثی بنیادین و کاربردی حوزه دین شناسی می باشد (که در همین نوشتار هر چند مختصر بنیادی و کاربردی بودن آن نمایانده می شود) از این رو در دو، سه ده اخیر پژوهشگران دین ورز و محققین دین شناس با تامل بدان نگرستند و از سر تحقیق داده های بس ارزشمندی را نه تنها برای دین شناسان دانشمند و عالم بلکه برای دینداران غیر عالم نیز فرآورده اند .

هر چند تاریخ سخن گفتن از زبان دین پیشینه طولانی دارد و منحصر به سالهای اخیر نمی باشد اما زاویه دید و نتایج برآمده از آن بس متفاوت است . در گذشته کاوش پیرامون ساختار نحوی محسنات لفظیه و معنویه ، توانمندی ادبی ، معنایابی در سایه ساخت دستوری و نظام انفرادی بیشتر متمرکز بود . حجم کتب ادبی و تفاسیر از این سنخ و تا حدودی کتب اصولی مؤید این سیر و صورت تاریخی است . بر خلاف سده های اخیر که سخن از کاربرد ، کارکرد ، نظام تناسب و تناظر آن به واقعیات ، معنی شناسی جمعی ، سیال ، تطوری و تکاملی و نیز مضمون یابی در پرتو نظام منطقی ، اعتقادی ، علمی ... بیشتر گفته می شود .

قهرآین دو زاویه بحث تابعی از متغییرها و اضلاع متحرکی بوده اند که هر یک در جایش نیکو است و این قلم در پی محکومیت هیچ یک از دو زاویه دید ارائه شده نمی باشد . ولی آنچه از زاویه پسین نگرسته شده ، لوازم و پیامدهای معرفتی و رفتاری مهمی را به همراه دارد . و به همین جهت انظار بدین سوی دوخته شده و این نوشتار نیز معطوف به آنست .

در این نوشتار اهمیت و جایگاه تحلیل زبان دین در دو بخش دنبال گردیده است :

۱) رویکرد و بینش های جدید زبان شناختی که ضرورت و نیاز بازنگری به زبان دین را بیش از پیش بازگو می نماید .
 ۲) تاثیر زبان دین (زبان شناسی نوین دین) بر تحول معرفت دینی .

بخش نخست خود در دو چهره نمایانده شده است :

۱- برونی : علم ، فلسفه و زبان شناسی نوین سه بستر برای زایش چنین ضرورت و نیاز در این ساحت محسوب می شوند
 ۱-۱ علوم جدید به چنین ضرورتی اینگونه دامن زد و یا می زند که :

اولاً ؛ علم در کنار دین زبان جدیدی از گفتمان و تفاهم را میان انسانها ، انسان و طبیعت بوجود آورد . طبعاً مقایسه و کاربرد این دو روش گفتمان نیازمند شناخت زبانی است که بر مبنای آن به گفتمان می پردازند .

ثانیاً ؛ دین یکتو آگاهی است و به تعبیر اقبال لاهوری آگاهی از نوع عالی یا عالیترین آگاهی . از جانبی علم نیز آگاهی می باشد ؛ از آن نوع آگاهی که بشر را از لایه ها و اعماق بسیاری از رویدادها و پدیده ها آگاه نموده است . جایگاه این دو نوع آگاهی شخصیت انسان است و طبعاً ایندو در یک شخصیت نمی توانند بمنابا دو جریان بیگانه از هم به سیرشان ادامه بدهند . فلذا تعامل مستمر میان آنها وجود دارد و اگر غیر از این بود و با باشد ، شخصیت انسانی به دشواریهای فراوانی در حفظ و پایداری خویش گرفتار بود و یا می آمد . برای گریز از ناپیوستگی و نیز تبیین میکانیزم تعامل ، تحلیل و زبان شناسی آندو عنصر کلیدی می باشد .
 ثالثاً ؛ علم در پهلوی دین نظام ارتباطی و کنشی نوین را برای بشریت عرضه داشته است . بر واضح است که این نظام ارتباطی و کنشی در روند ساخت اش بوسیله نشانه ها ، علامت ها و نمادهای دلالت کننده صورت می پذیرد . شناخت روابط این امور ، مدالیل و قلمرو دلالتی ایندو در نظام ارتباطی و کنشی ، سخت نیازمند و وابسته به ارزیابی و تحلیل زبان دین و علم که بر ساخته از چنین مفاهیم ، نشانه ها ، علامات ، نمادها و ... می باشند ، است .

رابعاً ؛ بدون تردید زبان علم ، زبان شناختاری بوده و واقعیات بیرون از خودش را نشان می دهد و تصاویری از عالم و آدم ترسیم می نماید . در رابطه با زبان دین هر چند جمعی زیادی برآنند که زبان دین غیر شناختاری می باشد اما بر مبنایی که زبان دین را شناختاری می دانند - چون

زیست صادر کرد. و از آنروکه ساخت و ساز و کار زبان دین با ساخت طبیعت و جهان ناسازگار و ناهمسو است و تصویری از آن نیست فلذا بی معنا خواهد بود.

- پوزیتیویسم منطقی که گونه ای از تفکر فلسفی برآمده از تحول و تکامل علم می باشد معیاری را برای معنا داری زبانها ارائه می کند. طبق این معیار هرگاه محتویات و مدعیات زبان که تحقیق پذیر باشند و تن به آزمونهای سخت تجربی بدهند. معنا دار اند. و در غیر آن نه. از این رو واژگانی چون "خدا" "قیامت" "بهشت" "جاودانگی" و نیز گزاره های مانند:

"خدا می آفریند و میمیراند ۱"

"خداوند عالم و آگاه هست ۲"

"الله در همه حال و همه جای حضور دارد ۳"

"برای انسانهای پرهیزگار باغها، امکانات رفاهی، زنان خوشرو و بکر... در عالم همیشگی فراهم است ۴"

مصادیق و مضامین که در فرایند آزمون تجربی معین، مشخص و تولید بشوند، ندارند در نتیجه بی معنا می باشند طبعاً اگر باورهای بنیادین یک دین بی معنا شمرده بشوند، برای آن دین چیزی باقی نخواهد ماند.

- فلسفه تحلیل زبان که یک شیوه و روش فلسفی برای حل مسائل است (بر خلاف فلسفه زبان که شعبه و شاخه ای از فلسفه بحساب می آید) نگاهی تازه به زبان می اندازد. هر چند پیامدهای فلسفه تحلیل زبان ارائه یک ملاک و یا روش برای معنا است، ولی تفاوتها اساسی در آنها وجود دارد. بدین معنا که در اینجا (فلسفه تحلیل زبان) سخن از روش و ملاک معنا ساز نیست و در ملاک های دیگر سخن از معنایابی و معنا داری می رود. اینجا صحبت از صدق و کذب نیست بلکه از کاربرد است. گزاره ها و مدعیات در فرایند کاربرد معنا می یابند. و همچنین ملاکهای معنی نظیر:

تصویر پذیری (imaginability)

توصیف پذیری (describability)

شرایط صدق (truth conditions)

بر مبنای راقم این سطور - طبعاً دین نیز واقع نمایی نموده و تصاویری از عالم و آدم می دهد. این تصاویر یعنی تصویر علم و دین از عالم و آدم در پاره ای موارد همسخن اند، در پاره ای موارد ناسخن و در مواردی هم معارض. فهم هر سه شق و نیز حل تعارض در گرو آنست که زبان دین و علم را از جهات عدیده ای چون بافت و ساخت شناسی، معنا شناختی، کارکرد و کاربرد بکاویم و بشناسیم.

به زبان علم، زبان دیگری تحت عنوان زبان تکنولوژی نیز افزوده شده است. این زبان کاوشهای کارکردی و پراگماتیستیک را نسبت به زبانهای دیگر از جمله زبان دین تقویت می کند. بدین معنا که معناشناسی زبان دین را در فرایند علمی - تجربی و کارکردهای متنوع انجام داد.

۱-۲: فلسفه زبان، اندیشه های فلسفی - منطقی ویتگنشتاین، فلسفه تحلیل زبان، پوزیتیویسم منطقی، پراگماتسیم، و تحلیل های فلسفی جان هابرس پیرامون معنا داری... فضای نوینی را در عرصه زبان گشودند. نتایج و داده های اینگونه تفکرات تکانه های زیادی را بر دین وارد آورده است. زیرا هر یک معیار و مبنای را برای معنا داری معرفی نموده اند که پیامد آنها یا بیرون ماندن دین از حوزه زیستی و تعاملی به جهت معنایی زبان آن، و یا معرفی بشری شدن دین در تمامی سطوح از جمله معنامندی زبان دین که تابعی از متغیرهای استعمالی و کاربردی است، می باشد.

- فلسفه زبان و تفکرات فلسفی - منطقی نخستین ویتگنشتاین زبان را نه ابزار، نه برساخته اصوات و نه صرفاً تجلی ذهن بلکه تصویر متناظر از واقعیت می داند و او را گره گاه اندیشه و جهان می خواند. میان ساخت زبان و ساخت طبیعت و جهان تناظر، همسوی و یکسانی می بیند. و هرگاه چنین همسویی و تناظر میان دو ساخت نامبرده بهم بخورد یعنی ساخت زبان با ساخت طبیعت و جهان سازگار افتد و نتواند سازه ها و اجزای زبان در مقابل سازه های جهان قرار بگیرد. روابط و قواعدیکه چهره طبیعت و جهانی را می سازد در زبان نمود و بود نداشته باشد، چنین زبانی از معنا نصیبی برنگرفته و نباید به او اجازه ورود در میدان

آگاهی به وضع مشابهه (knowing what is like) استعمال جمله در زمینه مورد بحث .

اشتباه در مقولات

(mistakes-Category)

تناقض (Contradictoriness-Self)

استعارات تعبیر پذیر (translatable metaphors)

تعبیر پذیری به اصطلاح عرفی

(translatability in to the ordinary idiom)

که هاسپرس بحثی نسبتاً مفصلی پیرامون هر يك نموده است ۵ . همگی به يك نحوی روش های معنا سازی می باشند پر واضح است که در این ملاکها معانی تابع کاربرد است و کاربرد فرایند علمی - رفتاری بشر در حوزه های مختلف زیستی - معرفتی می باشد . به این ترتیب دین از بن تا برگ امر بشری می گردید . همانطوریکه برنارد ویلیامز به این نتیجه رسیده است و همو گفته است :

"... گر چه فلسفه تحلیل زبان بیش از پوزیتیویسم منطقی به زبان دین لطف نشان می داد ، ولی پوزیتیویستهای منطقی دست کم این احترام را به آن می گذاشتند که چون آنرا از لحاظ تجربی بی معنا می دانستند ، بگویند لطفاً بفرمائید بیرون پیروان فلسفه تحلیل زبان می خواستند بگویند :

« اینجا با صورتی از گفتار مواجهیم که مانند هر چیز دیگر یکی از صورتهای زندگی است » ۵ و به این ترتیب به طور ضمنی تعبیری از بیخ و بن انسانی از دین می کردند . مطابق این تعبیر ، دین و اعتقاد دینی هم مثل هر صورتی از زندگی مبین نیازهای انسان است . ۶

طبعاً اینگونه تحلیل مفاهیم ، معنا سازی و معنایابی ، باز بینی زبان دینی را سخت مورد حاجت و ضرورت می سازد و همچنین مباحث و سئوالاتی چون ، معنا ، مضمون متن در گرو چیست ؟ آیا هر متن معنا و مضمون مستقل دارد ؟ ، رابطه ی متن و پیش متن در فرایند معنا داری و مضمون یابی چگونه است ؟ هر متن پیام و معنای مستقل از پدید آورنده و خواننده آن دارد ؟ . هر متن تنها و تنها معنا و مضمون پدیدار شناسانه و التفافی دارد ؟ . تاویل متن و

در مجموع مسائلی که در هر منو تیک به ویژه در هر منوتیک مدرن مطرح شده است ، پیش نیازهای نوینی را برای کاوش زبان دین پدید آورده است .

۱-۳ : زبان شناسی نوین به ویژه شاخه معنا شناسی با طرح مباحثی از این دست : که کار افزارهای زبان مثل کلمه - جمله همانطوریکه تحول نحوی و حرفی دارند و معانی و مصادیقی خاصی را مینمایند ، توسعه و تکامل فیزیولوژیکی و ژنتیکی دارند . و به این اعتبار معنا و مصداق و مضمون کلمات و جملات به تبع ساختار منطقی که می گیرند در یک نظام اعتقادی و بافتی ویژه ای که قرار می گیرند ، متغیر می گردند و همچنین بر پایه تکامل فیزیولوژیک فرد و جامعه و نیز عوامل و برنامه نویسی ژنتیکی رشد و تکامل می یابند . دین هر چند منشا غیر بشری دارد ولیکن برای بشر بوده و نیز با زبان بشری با او سخن گفته است . نه با يك زبان غیر انسانی از این رو مفاهیم ، واژگان و گزاره های آن در ساخت ها بافت ها و نظام های متنوع قرار می گیرد و با فرایند تکامل فیزیولوژیکی و ژنتیکی انسان در ترابط و تعامل می باشد . این وضعیت و مناسبات بر مصادیق ، معانی و مضامین گزاره های دینی بی تاثیر نخواهد بود . بنابراین کشف میکانیزم اثر نامبرده با کاوش زبان میسور می گردد .

به این ترتیب سه محور برونی یاد شده به انحای مختلف نیاز و ضرورت سخن گفتن و کاویدن از زبان دین را می نمایاند .

۲- درونی :

در این بعد اگر چه دلایل و عوامل زیادی را که نیاز و ضرورت تحقیق پیرامون زبان دین را بازگو می نمایند ، می توان فهرست و ردیف نمود ولیکن موارد پیش رو را گزینش نموده و توضیح می دهیم .

۱-۲ : ذوبطون بودن قرآن سیر و تامل در آیات قرآن کریم و نیز میکانیزم پیام رسانی آن این واقعیت را نشان می دهد که این متن دینی ظاهر و باطنی دارد و نیز این ظاهر و باطن و مدرج ذومراتب می باشند . این ویژگی بدین جهت است که قرآن متناسب با ظرفیت گیرنده ها سخن می گوید ؛ با

عملی است و نه واقع بینانه و نه عقل پذیر. از این رو ضروری مینماید که از دامنه کاسته شود. و به تطبیق پذیری و استدلال گزینی افزوده گردد. و یا "لن يجعل الله للكفرین علی المومنین سیلاً" هرگاه با همین وسعت و فراخنایی مقصود گوینده بوده باشد قطعاً واقعیات بیرونی عکس آنرا نشان می دهد. چون در دنیای معاصر غالباً کفار بمعنی عامش بر مومنین سبیل و سیطره دارند. و چگونه می شود که در کلام خدا چنین تناقض آشکار غنوده باشد!!

قهرماً در کلام و مراد گوینده ظرافت های نهفته است که از شعاع طول موج کلام و پیامد می کاهد و بر سرعت نفوذ و اجراء آن می افزاید.

دقیقاً همین ویژگیها در زبان (علم، دین، هنر، ...) می طلبد تا بطور مدام آنرا کاوید. و بدون تردید علم اصول فقه در عرصه زبان دین پاسخی است به بعضی از ویژگیهای یاد شده و نیز وجود اینگونه خصایص و اوصاف در زبان دین سر و دلیل فریه شدن علم اصول فقه می باشد.

۲-۴: وجود محکومات، متشابهات، تاویل در نظام دلالتی و تفاهمی دین، ضرورت کاوشهای زبان شناسی دینی باز می نمایاند.

۲-۵: زبان دین، زبان بشری است. بدین معنا که برای بشر و متناسب ظرفیت و فهم او سخن گفته شده است. از جانبی شیوه تفاهم، ترابط و انتقال دین با روش های تفاهم و تعامل بشری مانند هنر، علم، تکنیک ... و حتی زبان معمول و عادی مردم، تفاوت های دارد از جمله در اکثر و یا تمام زبانهای بشری هر قدر از نقطه آغاز بسوی انجام نزدیک می شویم روش تفاهم، ترابط و تبادل پیام ... پر بار کامل و مهم می شود. در علم، فلسفه، موسیقی، زبان متعارف مردم ... اینچنین است. ولیکن در زبان دین این قاعده و میکانیزم وجود ندارد. زیرا در آغاز مهمترین، سنگین ترین و دشوارترین پیام که همان هستی شناسی، جهان شناسی، جهان بینی و خدا شناسی دینی باشد، در يك روش تفاهمی، تعاملی ... بیان و ارسال می گردد و در اواسط مسیر نیز این فراز و فرود مشاهده می شود. چنین نیست که پیامبر (ص)

توده ی مردم بگونه ای با خواص از آدم ها بطریقی دیگر ... این فرایند زمانی آغاز و انجام می پذیرد که این متن طیفی از معانی و مضامین را پوشش و رسانا باشد. و چونکه این متن از آن ویژگی بهره دارد بنابراین می طلبد تا به معناشناسی آن که شاخه ی از زبان شناسی است، همت گمارد.

همین خصوصیت متن در روایات بازگو شده است:

عن النبی (ص): "ان للقرآن ظهراً و بطناً و حدّاً و مطلعاً ۷ عنه (ص): "ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً الی سبعة ابطن ۸" عنه (ص): "لا یكون الرجل فقهياً کل الفقه حتی یری للقرآن وجوه کثیراً.

و علی (ع) فرموده است: "فان القرآن حمال ذو وجوه تقول و بقولون ۹"

۲-۲: وجوه واژگان و ترکیبات رمزی چون حروف مقطعه در قرآن کریم انگیزه کاوش و پژوهش زبان شناسی و معناشناسی قرآنی - دینی را برانگیخته می سازد و چونان نیاز آنرا جلوه گر مینماید.

۲-۳: پیام، داده ها و مدعیات دین، چه آنجائیکه در قالب قضیه بیان شده است، و چه صورتی که جمله های انشائی و یا اخباری کارافزار آنست، یکسان، یکنواخت از حیث دامنه و شعاع پیام و قلمرو مصداقی و ظرفیت استدلال و استنتاج پذیری نمی باشد. در جایی پیام بسیار پر دامنه ارسال شده است که قلمرو مصداقی و وسیعی را پوشش می دهد و در مقابل استدلال پذیری آن فروهیدن می گیرد. و استنتاج پذیری سراز تناقض در می آورده که اگر پیام و مدعی و محتوی به همان حالت باقی بماند پذیرش سخت دشوار و پرهزینه می شود به همین جهت به تدریج به قیودات توجه می گردد که از دامنه و شعاع پیام و محتوی می کاهد و به استدلال پذیری و شفافیت و تناقض زدایی آن افزوده می شود. و همزمان پذیرش و انطباق پذیری پیام و ... سیر تصاعدی بیش میگرد. مثلاً پاره ای از تکالیف عبادی مانند وجوب صیام اگر دامنه وجوب آنقدر گسترده بشود که تمامی مصداق متنوعی از قبیل مرض، سفر، ناتوانی جسمی و یا بصورت همیشگی ... را شامل گردد، قطعاً چنین صومی نه

در اواخر عمر مطالب مهم و دشوار را دریافت کند . بلکه در میانه های رسالت مسائل و پیام های بسیار مهم و دشوار را گرفته است و طبعاً به مردم عرضه داشته است . از سوی دیگر اکثر زبانهای بشری (علم ، فن آوری ، هنر ، ادب ، و حتی زبان معمول مردم ...) بیش از پیش منظم ، سیستماتیک و نظامنده شده و می شوند .

پر واضح است که این وضعیت و ساز و کارها پرسش های فراوانی را پیرامون زبان دین تولید مینماید . از قبیل آیا زبان دین سیستماتیک است ؟ ضرورت سیستماتیک بودن زبان دین و نیز میکانیزم سیستماتیک و ساز واره شدن زبان دین ؟ تناسب و رابطه سازواره ای و سیستماتیک بودن زبان دین با نظام سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی ... دینی چگونه هست ؟ با وجود تفاوت های زبان دین با زبان بشری گفتمان میان آنها چگونه صورت می گیرد...؟

پاسخ مناسب به پرسشهای نامبرده سخت نیازمند به پژوهشهای زبان شناسانه می باشد زیرا پرسشها از همان سنخند .

۶-۲ : اوصاف و محمولاتی در متون دینی به خدا نسبت داده شده است که عین همانها را به انسانها نسبت می دهیم مثل " خدا عالم است " " احمد عالم است " ... قهراً میان این وصف و محمول واحد در دو قضیه تفاوت های وجودی دارد . کشف این تفاوت در گرو معنا شناسی . زبان شناسی می باشد . از این رو باور به زبان تمثیلی و یا نمادین برآیند چنین فرایند است .

۷-۲ : یکی دیگر از عوامل درونی برای بحث از زبان دین ، تناقضات و ناسازگاریهاست که در متون مقدس بچشم می آید .

" در متون مقدس هر دینی يك سلسله تفاوت های ظاهری به چشم می خورد - از سوئی هم ما به عنوان معتقد به آن متن مقدس می گوئیم هیچ تناقضی در آن متن مقدس وجود ندارد ... مثلاً در قرآن آمده است : " هو الاول والاخر " اینکه چیزی هم اول باشد و هم آخر تناقض دارد... برای رفع تناقض باید زبان دین را بررسی کرد که آیا خدا مجاز

می گوید یا نه ؟ ...۱۰۰۰"

تهافت ها و تناقضاتی که میان متن های مقدس در پاره ی موارد وجود دارد مثل تثلیث انجیل موجود و توحید قرآن ... از دیگر انگیزه های کاوشهای زبان شناسانه پیرامون زبان دین می باشد .

زبان :

زبان چنانکه در روی ساخت ، قواعد دستوری و ساخت منطقی پیچیده است و در فرهنگ ها و جغرافیای طبیعی گوناگون متنوع و تغییر پذیر می باشد . در ژرف ساخت و هویت اش نیز چنین است . از این رو رویکردهای مختلف بر آن شده است که از رویکرد ابزار انگارانه تا ساز واره ای را شامل می شود . در نگرش ساز واره ای به زبان نیز به سطوح تنوع بر می خوریم که در پاره ای از آن سطوح زبان تنها شاخص تمایز انسان از غیرش می گردد . زیرا در اینجا زبان نظامی از بازی ، مشارکت و ظهور حقیقت وجودی انسان انگاشته شده است :

" زبان بازی است که همه ما در آن گرفتاریم و در آن شرکت کرده و می کنیم و همه ما به يك اندازه در آن سهم داریم و چنان نیست که شرکت اشخاصی در این بازی بیشتر یا کمتر باشد ؛ در همه اوقات و لحظات درست نوبت خود ماست که در این بازی شرکت کنیم ۱۱ "

در پی شمارش دیدگاهها و تعریفهای ارائه شده در رابطه زبان و نیز داوری پیرامون آنها نمی باشم و به همین جهت از بازآوری آنها دریغ می ورزیم . ولیکن آنچه خود بدان رسیدم و آترا شایسته ی مباحث این نوشتار یابیدم که زبان دین را نیز پوشش می دهد و هویت آنرا می رساند این است که زبان نظام کنش تعاملی - تفاهمی است . نه ابزار و کارافزار تعامل ، تفاهم ، انتقال و ارتباط و نه نظامی از رموز ، نشانه و علائم و ترکیب حروف و صوت . بلکه نفس کنش تفاهمی تعاملی بوده که شامل صوت ، آوا ، اشیاء تجربه روش ها و نظریات ، نمادها ، نشانه ، علائم و دال ها ... نیز می گردد . و چون میکانیزم کنش تفاهمی - تعاملی در حوزه های گوناگون متفاوت و متنوع می شوند و یا می باشند به آن

استدلال پذیر نماید. پیامد این نظریه در دو بخش ۱- گویا بودن دین ۲- کلیت تحول معرفت دینی بر پایه تحول معارف بشری با دیدگاه نخستین تفاوت پیدا می کند. بدین معناکه دین در آنجا صامت و ساکت است و در اینجا گویا و ناطق و در دلالت بر مراد و رساندن پیام خویش فرما و مستقل از گویاگر و سخن ساز دیگر بوده است. هر چند در مرتبه و مرحله ی به آنها نیاز می افتد و نیز در آنجا تحول معرفت دینی تک محصول فرایند تغییر در دیگر معارف بشریست. ولیکن در اینجا چنین تحول از زبان دین نیز سرچشمه می گیرد.

دلایل این نظریه:

دلایل و علل دیدگاه دوم در موارد و مواد زیر تجلی، تجسد و نمود دارند:

۱- برداشت ما از معرفت دینی، گفته شد که منظور از معرفت دینی تنها این که ما از دین (قرآن و رفتار پیشوایان دین) هر آنچه را می فهمیم نیست. بلکه در بعد شناخت سلسله معارفی که دین راجع به انسان و آسمان، عالم و آدم در خویش داشته و بیان می نماید و در دلالت آنها نیز رسانا بوده می باشد. هر چند معارف دیگر بشری در این فرایند یکسوی قضیه با معادله می باشند و در تبیین و تحلیل آنها نقش اساسی دارند. ولیکن تمام معادله را پوشش نمی دهند. این حکم در معرفت تجربی ما از طبیعت نیز ساری است یعنی معرفت طبیعت تنها چیزی که "من" (فردی - جمعی و سیال) از طبیعت می دانم نیست بلکه به اضافه این، اوصاف ویژگی، روابط و رفتاری که خود طبیعت دارد و ارائه مینماید رکن رکین این معرفت را می سازند. فرایند "آزمون" که از معیارها و ملاک های عام و مقبول این حوزه معرفتی می باشد. دلیلی محکم بر مدعی است. زیرا هر درک و فهم ما از طبیعت متوقف و متکی به لیبک گفتن آزمون و آزمایش به آنست. و لیبک گفتن یعنی تایید طبیعت که بدون معنا، تصویر و زبان دار و گویا بودن آن صورت نمی پذیرد. و از آنجائیکه طبیعت در فرایند آزمایش و آزمون تایید یا رد ... می نماید و پس از همین مقطع فهم و شناخت ما از طبیعت

سبب تمایزهای زبان بوجود می آید مانند زبان دین، زبان علم، زبان هنر، زبان عامیانه ...

که در يك زبان آزمون پذیری و نظریه سازی نقش اساسی را در کنش نامبرده بازی می کند و در زبان دیگر عواطف و احساسات تلطیف شده و در سومی تلفیق از آنها ...
معرفت دینی:

منظور شناخت است که دین روش و منبع معرفتی از عالم و آدم در فرایند کنش بشری با آن ارائه می دهد و به دست آورده می شود. بر اساس این تصویر از معرفت دینی، دین و انسان هر دو در این معادله پویا و گویا اند. نه اینکه انسان پویا باشد و دین خاموش و یا برعکس یعنی دین گویا و انسان خاموش.

اینک که مقصود و مختار خویش از زبان و معرفت دینی را روشن نمودم به ارزیابی زبان دین (که بیشتر زبان اسلام مطمع نظر است) در محورهای که از این پس می آیند می پردازیم.

۲- تاثیر زبان دین بر تحول معرفت دینی:

زبان دین (اسلام) یکی از مبانی و علل تحول معرفت دینی:

از مباحث عمده و فنی در معرفت شناسی و کلام جدید تحلیل تحول معرفت دینی است. سخن های زیادی در باب مبانی و علل این تحول از سوی اندیشمندان دینی و غیر دینی، داخلی و خارجی ... گفته شده است از سخن های گفته شده که چالش های معرفتی و رفتاری را در سطح جوامع دین دار برانگیخته است، یکی این دیدگاه و نظریه است که علل و مبنای تحول معرفت دینی را در تحول معارف بشری می یابد ۱۲

در این دیدگاه دین هر چند تصویری از عالم و آدمی دارد ولیکن نمی تواند آنرا بیان نماید مگر اینکه معارف بشری به سراغش برود و گره از کامش برگردد و سخن بر زبانش بگذارد، یعنی حاکمیت معادله ی انسان گویا و دین خاموش. نویسنده این نوشتار بر آنست تا این نظریه را که زبان دین یکی از علل و مبانی تحول معرفت دینی است، توجیه و

در چند تخصص و آشنایی لازم را فراهم آورده مثل فیزیک، شیمی، پزشکی، ریاضیات، فلسفه، فقه، ... چنین شخصی در هر میدان از میادین یاد شده می تواند قلم بدست بگیرد و کتاب یا مقاله ی بنویسد و یا در جمع هر کدام داد سخن براند و با موفقیت تمام نیز مسائل را تحلیل ارزیابی و بیان نماید بدون آنکه به مشکلی برخورد و همچنین این شخص در ایجاد روابط میان رشته های نامبرده و نیز کارکرد هر يك در فضای دیگر بیش از هر کس دیگر واقف و ماهر است.

زبان دین نیز تقریباً چنین حالتی دارد. مضامین و معانی خویش را در بافت های زبانی گوناگون بخوبی و رهایی بیان می کند. هر چند آن بافت های زبانی در رسیدن به این معانی و مضامین عنصر مهم و کارآمد می باشند. به عنوان مثال آیه شریفه:

”فقال يا قوم اعبدالله ما لكم من اله غيره ۱۴“
ترجمه: گفت ای قوم خدای یکتا را پرستید که جز او شما را خدائی نیست.

در دلالت اش بر نفی شرك و اثبات توحید مستقل از هر زبان دیگر می باشد و در هر بافت زبانی که قرار گیرد همین معنا را منتقل می کند هر چند این معنا و تصویر در زبانهای مختلف در سطوح و زوایای نایکسان نمود می یابد. مثلاً توحید در زبان علم طوری معنا و صورت می بندد و در فلسفه و عرفان طوری دیگر. آنجا فراتر از تجربه و آزمون و اینجا در تجربه و آزمون معنا می دهد. و اگر تعیین مدلول و معنا در زبان دین نبود، اینهمه فراز و فرود و چهره های متنوع در فرایند کنش تفاهمی- تعاملی به خویش نمی یابید. و این است سر تحول در معرفت دینی.

ب) زبان دین گویا است. چون در مقام کنش و مخاطب انگیزش های رفتاری، معرفتی یا بازدارنده های مختلف پدید می آورد. طرف این گویش که انسان است در شرایط و اوضاع مختلف اقلیمی، جغرافیایی فرهنگی، اقتصادی، بهداشتی ... به ظرفیت ها و استفادت های مختلف عصبی، مغزی، روانی و فیزیولوژیکی دست می یازد و یا از دست

شکل می گیرد. پس خود طبیعت و جهان در ساز و کار شناخت ما از آنها نقش بنیادین دارند. نه اینکه صرفاً من هر آنچه می فهمم.

در باب معرفت دینی نیز به اینگونه معیار تعیین کننده و به تعبیری آزمون و آزمایش که طیفی از تایید و ابطال را شامل می شود روبرو هستیم و آن عرضه همه چیز از جمله فهم ما از دین، به قرآن یعنی به متن و سند اصلی دین می باشیم ۱۳ که در صورت موافقت معرفت دینی زاده می شود و در غیر آن، نه.

پرواضح است که اگر دین تصویری از عالم و آدم نداشت و معارفی را بیان نکرده بود و در تبیین و دلالت آن مستقل نبود. چنین ارجاع و ملاکی معرفی نمی شد. و تنها اکتفاء به آنچه که ما از دین می فهمیم می گردید و حال آنکه اینگونه نشد.

از جانی همین متن و سند دینی ذوبتون و پر لایه است، بنابراین همان معیار عام آزمون و مرجعیت به ضمیمه پر لایه بودن، کنش تعاملی- تفاهمی دین (زبان دین) را مدرج و مشکک می سازد. و در زبان دین معانی، مضامین و حتی مصادیق یکسان و همسطح بیان نشده باشد و به موازات توانش ها و ظرفیت های انسانی و زمانی معانی و مضامینی روشنتر و بیشتری ارائه و نمود پیدا نمایند، به این ترتیب زبان دین، تغییر و تحول در معرفت دینی را پدید می آورد.
۲- زبان دین گویا و ناطق است. پیش از آنکه ادله این مقوله را بیاوریم، به توضیح لوازم و یا معنای گویایی دین و ناطقیت زبان آن می پردازیم. بدون تردید زبان گویا زبانی است:

معنای گویایی:

الف) در بیان مقصود و مرادش به دیگران وابسته نبوده و بر معانی و مصادیق مطلوبش مستقلاً دلالت داشته باشد. درست مانند فردیکه به چند زبان زنده دنیا آشنا و مسلط است و زمانی که در حوزه تحت نفوذ هر کدام قرار میگیرد، بدون استمداد از ترجمان یا قاموس و حتی ایما و اشاره می تواند مقصود و مطلوبش را بیان نماید و یا مانند شخصی که

۱- نفی و طرد اکراه و اجبار و به تعبیر دیگر فشار و زور ستیز.

۲- به فراخور توانش و دانش بشر.

پرواضح است که هرگاه عامل اجبار و زور در فرایندگفتمان نمایان شد و داده‌ها بیشتر از ظرفیت بشری بود، مشخصیت انسانی پاسخ نخواهد داد. پاسخ نگفتن و انگیزش‌های نامبرده انگیزخته نشدن، به این معنا و واقعیت اشارات و دلالت دارد که کنش تفاهمی. تعاملی انجام پذیرفته است. و این مساوی است به اینکه طرف کنش (انسان) سخن را نفهمیده و برای او گویا نبوده است. و این نقص نه از گیرنده و شنونده بلکه از گوینده است ولی باید ترمیم نمود. بدین سبب در زبان دین (اسلام) این نقص راه نیابیده؛ چون بر مبنای دو معیار نام برده عمل می‌نماید و ناطقیت و گویا بودنش را حفظ می‌کند. تحفظ و تداوم گویایی و ناطقیت با مکانیزم یاد شده که تغییر و تحول پذیری مستمر انسان و اینکه او طرف کنش و مخاطب بوده و می‌باید این خصلت را همیشه در نظر داشت، از عناصر عمده دیگر آن می‌کانونیم می‌باشند، بطور طبیعی و تجربی به این واقعیت می‌انجامد که زبان دین در تغییر و تحول معرفت دینی نقش و سهم چشمگیری دارد.

مطالب گفته شده را در ضمن مثالی بیان می‌کنم؛ شما هرگاه با کسی دیگر مطالبی را در میان بگذارید که خیلی بالاتر از ظرفیت مغزی و معرفتی اوست و یا چیزی را با زور و فشار از او درخواست نماید طبعاً چنین آدمی پاسخ نمی‌دهد و سخن شما برایش گویا نخواهد بود این مشکل شماست چه باید کرد؟ طبعاً در فرایند کنش تفاهمی- تعاملی دو ویژگی نامبرده را مراعات بکنید تا زبان تان گویا و سخن تان برایش قابل فهم بشود. تعهد بر این می‌کانونیم و ساختار در زبان، آنرا به یکی از مبانی تغییر فهم تبدیل مینماید.

ج) یکی دیگر از معانی و یا ملاک‌های گویا و ناطق بودن یک زبان این است که آن زبان هم استدلال پذیر باشد و هم استدلال‌گر. این معیار در زبان دین موجود است. یعنی زبان دین هم استدلال پذیر است و هم استدلال‌گر.

میدهند. به تبع این ویژگی میزان انگیزختگی انسان در مقابل داده‌های بیرونی و دینی کاهش و افزایش می‌یابد. کنش تفاهمی- تعاملی با همجو موجودی در صورتی امکان پذیر و انگیزش‌زا و یا بازدارنده خواهد بود که به ظرافت‌های یاد شده این موجود توجه جدی داشت. و این نگرش و توجه به زبان دینی بخوبی مراعات شده است. از اینرو ساختار زبان دینی طوری است که بتواند چنین انگیزش‌های معرفتی و رفتاری... را در طیف از حالات، اوضاع و شرایط بوجود بیاورد. بنابراین رهیافت، تکلیف و معرفت در زبان دین رابطه و تناسب مستقیم با ظرفیت‌ها دارد. نه رابطه معکوس در قرآن کریم داریم:

” لا اکراه فی الدین قد تبیین الرشد من العی ۱۵

“

در دین اکراه و اجباری نیست، راه هدایت و عقلانیت از راه جهالت و عصبانیت آشکار گردید.

” لا تکلف نفساً الا وسعها ولدینا کتب ینطق بالحق ۱۶ “
ما هیچ نفسی را بیش از توانش و دانش او تکلیف نمی‌کنیم و در نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید.

” و لو شاء ربک لأمن من فی الارض جمیعاً افانت تکره الناس حتی یكونوا مومنین ۱۷ “

ای رسول ما اگر خدای تو در مشیت ازلی می‌خواست اهل زمین همه یکسر ایمان می‌آوردند تو کی توانی همه را با فشار و زور مومن و خدا پرست گردانی.

و نیز:

” لا یكلف الله نفساً الا ما اتتها ۱۸ “

هیچ نفسی را خداوند فراتر از داشته‌هایش تکلیف نمی‌کند و نیز در روایات نبوی آمده است:

” کلم الناس علی قدر عقولهم “

” انما امر معاشر الانبیاء ان نکلم الناس بقدر عقولهم

“ (بحار، ج ۲، ص ۲۹)

از آیات و روایات نامبرده چارچوب زبان دین به روشنی فهمیده و بدست می‌آید. بر این اساس زبان دین دو ویژگی بنیادین دارد:

استدلال پذیر است یعنی مفاهیم و تصاویر ، عوامل ، باورها، روشهای که در دین آمده اند از زوایای مختلف و با روش ها و مبانی گوناگون می توان به آنها نگریست و بر هر کدام استدلال آورد و پس از آن رد و یا قبول کرد . حتی بنیادین ترین مفهوم مثل " خدا " و یا اصل " دین " استدلال گراست ؛ بدین معنا که بر مدعیات که دارد استدلال می کند چنین نیست که ادعا و طرحی را بیاندازد و قانون و نظریه ای را بیان دارد . بدون آنکه دلیل و علت آنرا بازگو نماید .

در اسلام هر دو ویژگی تبلور و نمود دارد . یعنی زبان اسلام زبان استدلال پذیر و استدلال گراست . در زبان اسلام به هیچ مقوله ، مفهوم و تصویری که نتوان پیرامون آن سخن گفت و استدلال کرد بر نمی خوریم . مفهوم " خدا " " نبوت " " رسالت " " انسان " " آدم " " خلقت و فرآیند آفرینش جهان " " ملائکه " " قیامت " " سرنوشت و امتیازات انسان در قیامت " " عوامل رشد و توسعه فرهنگی ، اجتماعی و اقتصادی ... جوامع و انسانها در دنیا " ... همه استدلال می پذیرند و چنین نیز شده اند آثار فلسفی . کلامی که داد سخن از " الوهیت " " آدمیت " " عالمیت " و " قیامت " بلند نمودند و هزاران دلیل و یا علیه آنها بر ساخته اند ، جامه کفایت بر تن استدلال انداخته اند . و علت آن این است که آنها ابعاد و چهره هایی از واقعیت را بر گرفته و بیرون می دهند و هر آنچه اینگونه باشد از استدلال استقبال می ؛ آید .

و همچنین راهبرد اکید دستورات صریح اسلام به استدلال پذیر بودن می انجامد چنانکه می خوانیم :

" فبشر عبادی الذین يستمعون القول فیتبعون احسنه ۱۹ "

ای رسول ما ! بندگان ما را که سخن می شنوند و نیکو بر می گزینند بشارت بده .

و " تلك آیات الكتاب المبین انا انزلناه قرآنا عربیاً لعلکم تعقلون ۲۰ "

این از آیات کتاب بیانگر است ما این کتاب را بنام قرآن و به زبان عربی نازل نمودیم تا باشد شما پیرامون پیامش تعقل نماید . در این شریفه نفرموده لعلکم تقبلون و یا تسلمون

بلکه تعقلون آمده تا ما را استدلال پذیر و استدلال گر پرورش بدهد . و مدعیات دین را با دلیل برگیریم . و علی (ع) در نهج البلاغه نیز فرموده است :

" من استقبل وجوه الراء عرف مواقع الخطاء ۲۱ "

کسیکه به دلایل و نظریات مختلف ارج بگذارد و گوش بازنگهدارد ، میزان خطاپذیرش کاهش می یابد چون لغزشگاهها را می شناسد .

زبان اسلام ، زبان استدلال گراست . به این واقعیت از دو طریق ره می بریم :

۱- در متون دین استدلال

وصف برای زبان دین (اسلام) آمده است مانند سخن علی (ع) که فرموده است :

" و استدلوه علی ربکم ۲۲ "

با قرآن برو وجود خداوند استدلال کنید این تکیه به خوبی می فهماند که قرآن با دلیل پیرامون خدا صحبت نموده است و اگر چنین نبود ، ارجاع نامبرده ناصواب می نمود و باز می فرماید :

" و برهانا لمن تکلم به و شاهدأ لمن خصم به ... و فهما لمن عقل ولما لمن تدبر ... ۲۳ "

قرآن برای کسیکه با او سخن بگوید برهان است . و گواه و شاهد است بر کسیکه با او دشمنی نماید و از در انکار در آید . درک و شناخت است برای کسی که خرد ورزد و خرد و تعقل است برای کسیکه می اندیشد و تأمل می نماید .

عناصر اصلی استدلال گری که روش استنتاج و استدلال ، خرد ورزی ، درک و شناخت و تدبر و اندیشه است و این جملات از مختصات قرآن معرفی شده است .

۲- در قرآن زمانی که سخن از مسایل اجتماعی ، فرهنگی ، جهان شناختی ، انسان شناسی می رود ، آن سخن توأم با دلیل و تبیین است . سخن ، اثبات استدلالی و استدلال گر بودن زبان اسلام ، اما اینکه استدلال به چه اندازه جامع ، کامل و یا ناقص است . در پی داوری این بخش نیستیم مثلاً در اسلام حکم شخصی که مدیون و بدهکار است و دین خودش را نمی پردازد ، زندان می باشد اما این

”و لو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الارض و لكن ینزل بقدر ما یشاء انه بعباده خبیر بصیر“ ۲۶

لازمه استدلال پذیری و استدلال گری تغییر و تحول در عرصه معرفت است. چون در چنین حالتی عوامل دلایل، علل... تولید می شوند، تکثیر می یابند، قوت و ضعف می گیرند، و این فرایند عین تحول معرفت است.

زبان دین (اسلام) چون استدلال پذیر و استدلال گر (دلیل و علل آور) است. طبعاً یکی از مجاری و مبانی تحول معرفت دینی می گردد.

سئوال: چه دلیلی بر گویا و ناطق بودن زبان دین داریم تا بتوانیم بناء تحول معرفت دینی را بر آن پایه استوار نماییم؟

دلایل گویایی:

دلایل چندی بر گویا بودن زبان دین به ویژه اسلام وجود دارد:

اول: دلایل نقلی (دینی) بر این ویژگی زبان دین موجود است مانند آیه مبارکه ۶۲ از سوره مومنون:

”و لدینا کتاب ینطق بالحق“

نزد ما کتابیست که به حق گویا و ناطق است.

در این شریفه به صراحت آمده است که خود کتاب گویای حق است نه اینکه ما او را گویا و ناطق بحق بسازیم از این رو ”ینطق“ آورده شده نه ”یستنطق“ و آیه ۱ از سوره حجر:

”الر تلک آیات الکتاب و قرآن مبین“

در این شریفه قرآن روشن کننده حق از باطل و یا جداکننده آنها معرفی شده است، این کارکرد بی آنکه دین پویا و گویا باشد نتیجه نمی دهد.

امام نخستین علی (ع) سخنی دارد به این معنا:

”ان الله بعث رسولا هادیا بکتاب ناطق و امر قائم ۲۷“

خداوند، محمد (ص) رسول هدایت کننده با کتاب گویا و پیام پویا و استوار برانگیخت.

و باز می فرماید:

”واعلموا ان هذا القرآن هو الناصح الذی لا ینغش و الهادی

حکم نه حکم تبعیدی است و نه زندان روش درمان، بلکه شیوه پیشگیری است. زیرا بدهکاری تنها یک پدیده مالی محض نیست. بلکه ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، روانی... نیز دارد. از این رو برای درمان و جلوگیری از پیامدهای ناگوار آن باید روش های که تمامی حیثیات نامبرده در آن ملحوظ شده بکار بیافتد. در اسلام چنین امری در نظر گرفته شده است. زندان بخاطر کشف توانمندی و یا ناتوانی شخص در پرداخت دیون است.

و زمانیکه وضعیت بدهکاری از این بابت روشن شد: اگر توانگر بود و نمی پرداخت از عامل های فشار استفاده می شود. و اگر تهی دست بود، آزاد می شود تا کار کند و بپردازد و یا نهاد حکومت و سازمانهای اجتماعی با توجه به شرایط خاص اقدام به پرداخت بدهی های آن شخص می کنند.

در روایتی آمده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

”من ترک ضیاعاً فعلی ضیاعه و من ترک دیناً فعلی دینه... فکفاله رسول الله میتا کفالته حیا... ۲۴“

کسیکه بدهکار است بر من (رسول الله) است که آنرا بپردازم

و در روایتی از امام صادق (ع) آمده است:

”الامام یقضى عن المومنین الدیون ما خلا مهمور النساء ۲۵“

به این ترتیب مساله دین را که در زندگی اجتماعی ناچار پیش خواهد آمد، با یک روش منطقی-کاربردی که جنبه های کیفی، حقوقی و اجتماعی در آن لحاظ شده است، مهار پذیر مینماید.

در اسلام از تکاثر و تراکم و نیز از جریان نیفتادن اموال و دارای در میان مردم نهی اکید شده است. علت این نهی آن است که تجمع اموال... در نزد عده ای خاص و عدم گردش برابر آن در جامعه تعادل را که اساس توسعه انسانی است، بهم میزند و سرکشی های انسان بر اندازی را مشروعیت می بخشد.

از این رو در اسلام بر ممنوعیت تراکم مال در نزد عده ای استدلال یاد شده را بیان می کند:

الذی لا یضل و المحدث الذی لا یکذب ... ۲۸"

بدانید که این قرآن خیرخواهی است که خیانت نمی کند ، هدایت کننده ای است که گمراه نمی سازد و محدثی است که دروغ نمی گوید .

دوم : شیعه و سنی بر اساس روایات متواتره یا به حد تواتر به این اصل باور دارند که قرآن مرجع نهایی می باشد . به این معنا هنگامی که به شناخت ها و احکام متعارض و متنافی دست یازیدیم و یا دلایل متعارض شدند می باید همه را به قرآن عرضه نماییم و پس از آن موافق اش برگزیریم و مخالفش را به دیوار بکوبیم . پیامد این سخن چیست و چه معنا دارد ؟

این سخن مستلزم این است که قرآن بر معانی ، مضامین و مصادیق مطلوبش مستقلاً دلالت دارد و مدلول آیات قرآن معنای روشن و مستقلی دارند . و به همین جهت معیار ارزیابی مفاد دلایل و اخبار و مدعیات عرضه شده بر آن قرار می گیرد و اگر خودگویا نبود و سکوت برکامش لانه گزیده بود نمی توانست مرجع و داور بشود . داوریت و ناطقیت در هم فرو رفته اند . تفکیک و برگرفتن ناطقیت از داور ، سربریدن داوریت است .

این تلازم را در ضمن مثالی که می آوریم می توان یافت . مثلاً هرگاه نمایندگان مردم در ساختار قدرت سیاسی ، نسبت به حدود و قلمرو وظایف مسئولین بلند پایه کشور اختلاف نمایند . به قانون اساسی مقبول همگان رجوع می نمایند . این رجوع بدانجهت است که زبان قانون در مورد قضیه مورد اختلاف گویا و ناطق است و به همین جهت داوریت آن مطاع و قبول همگان می باشد . و اگر چنان نبود نه رجوع انجام می گرفت و نه اطاعت .

سوم : در زبان اسلام کلمات و واژگانی بکار رفته است که در زبان قبل از اسلام و در زبان فرهنگی حجاز نیز استعمال می شدند . اما در زبان اسلام آن واژگان با طیف از معانی و مضامین و نیز مصادیق متفاوت به حیاتشان ادامه می دهند . مثل " کفر " " اسلام " " صلاه " " ایمان " " تقوا " " عقل " " الله " " کریم " " رب " " آفرینش ... این واژگان ها در بافت

زبانی قبل از اسلام واژگانی بنیادی و یا معمولی بودند . و زمانی که در نظام زبانی اسلام وارد شدند ، جایگاه های معکوسی پیدا نمودند . (البته نه بطور کلی)

واژگان " الله " و " آفرینش " و بر ساخته قضیه مند آن یعنی " الله می آفریند " در نظام زبانی قبل از اسلام تناسب ، پیوند و رابطه ی همیشگی ، هر سویه ، طولی نداشتند . آفرینش گاهی منقطع از الله تصویر می شد . و گاهی این انقطاع در مراحل اتفاق می افتاد . و در بافت اعتقادی و زبانی دیگر به عامل های معنوی متضاد هم عرض نسبت داده می شد . اما در ساختار زبان اسلام آفرینش رابطه پایدار ، همه جانبه ، ثابت ، انحصاری اما طولی با الله برقرار می کند ؛ بطوریکه در هیچ مرحله و میکانیزی نمی توان " الله " را نادیده انگاشت و از تاثیراتش رد نیافت .

جهت روشنی بیشتر سخنی از دکتر ایزوتسو را می آورم : " کلمه ای که در خاطر دارم کلمه کریم است . این کلمه در جاهلیت یکی از کلمات مهم کلیدی بود و معنای شرافت خانوادگی و بزرگی حسب داشت و اشاره به وجود نیایی نامدار در شجره نسبت خانوادگی بود ... محتوی معنای این کلمه در آن هنگام که وارد متن قرآنی شد و با تقوی که به آن اشاره کردیم ارتباط نزدیک پیدا کرد ، در معرض تغییر شدید قرار گرفت . قرآن با وضوح تمام اظهار داشته است که کریم ترین همه مردمان کسی است که نسبت به خدا بیشتر تقوی اختیار کند .

" ان اکرمکم عند الله اتقاکم (حجرت / ۱۳) . "

" شریفترین شما نزد خدا آن کس است که تقوای بیشتر داشته باشد " چنین ترکیبی ازدو کلمه را کسی در جاهلیت به خواب هم نمی دید ... مبالغه نیست اگر بگوییم که این در واقع یک انقلاب بود . انقلابی در اندیشه های اخلاقی اعراب . چه هیچ کس در عربستان قدیم هرگز چنان تصور نمی کرد که کرم (شرف) را از طریق تقوی " ترس از خدا " تعریف کند . ۲۹ "

بر واضح است دستگاه زبانی که معانی و تصاویر جدید و نوینی از واژگان ها می دهد و نسبت های متفاوتی میان آنها

پرده برگرفتن از چهره محجوب معانی و مضامین دینی، تفسیر قرآن به قرآن است. یعنی گوینده و تولید کننده پیام بر مراد و مقصدش بهتر و دقیقتر از دیگران راه می برد و با زبان خود خویش را می کاود و می شکافد و به این ترتیب نه تنها به شرط گویایی که به شرط پویایی نیز وفاء می کند. و به فرموده پیامبر اسلام (ص):

” و انما نزل لیصدق بعضه بعضاً ۳۰ “

قرآن نازل گردیده شد تا پاره ای آن پاره ی دیگرش را تصدیق نماید.

و علی (ع) می فرماید:

” و ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض و لا یتخلف فی الله و لا یخلف بصاحبه عن الله “ (خطبه / ۱۳۳)

و بعض از آن ببعض دیگر گویان و بعضی از آن بر بعض دیگر گواه است. و در خدا اختلاف ندارد و پیرو و مومن بخود را از خدا جدا نمی گرداند. نمونه ی از اینگونه گویایی را باز می خوانیم.

در قرآن کریم آمده است:

” الله ولی الذین آمنوا یجرهم من الظلمات الی النور “ (بقره / ۲۵۷)

خداوند سرپرست مؤمنین است و آنها را از تاریکی به روشنایی راه می برد. در این شریفه از ابزار، وسایل و چگونگی راه بردن و اینکه نور چیست نامبرده نشده است. اما در آیات دیگر آنها چنین بیان می کند:

۱- عقلانیت اعم از بشری و دینی:

” او من کان میتاً فاحییناه و جعلنا له نوراً یمشی به فی الناس “ (انعام / ۱۲۲)

آیا کسیکه مرده بود ما او را زنده کردیم و برای او نور قرار دادیم که با آن در میان مردم راه می رود.

۲- ایمان و فهم ویژه:

” اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه “

(مجادله / ۲۲)

در دلهایشان ایمان را ثابت کرده با روحی از پیش خود

به وجود می آورد، طبعاً گویا است. و نمی تواند غیر از این باشد. از دستگاه ساکت و خاموش اثر نمی تراوند و دگر سازی تولید نمی شود. تنها دستگاه زبانی پویا و گویا معنا می سازد. و تصویر تولید می کند و چون نظام زبان اسلام گویا و پویا است. به همان جهت معانی و مضامین جدید و متنوعی را برای واژگان های دستگاههای دیگر ساخته است.

چهارم:

هر گاه ارگانیزم و یا هر موجود که پیام بسازد و نرم افزاری ارسال نماید ولی نتواند به محتویات داده های خویش آگاهی یابد، مراد و معنای آنرا بیان کند. چنین چیزی را نمی توان گویا و ناطق خواند. مانند طوطی که سخن می گوید اما نمی فهمد چه می گوید و معنا و مقصودش چیست. (البته این نفهمیدن و ندانستن زمانی است که طوطی در چارچوب ساخت زبان انسانی و انسانها به تفاهم و تعامل بپردازد. و الا در بافت زبانی خودشان می فهمد و گویا است) این پرنده را نمی توان گویا و ناطق دانست. تلویزیون از حیث سخت افزار پیامهای متنوعی را بیرون می دهد. ولیکن کوچکترین اطلاع، تعبیر و تفسیری از آن ندارد. در عالم انسانها نیز چنین است. اگر انسان (دانشمند. معمولی) در دستگاه زبانی خویش پیامهای بدهد ولی معانی و مضامین آنرا نداند و در کشف مرادش عاجز باشد، او را ناطق و گویا نمی توان خواند. پس یکی از معیارهای گویایی این است که گوینده بتواند معانی و مضامین گویش و گفته شده خویش را بداند و آنرا تفسیر و تعبیر نماید و به لایه های زیرین و زبرین آن راه برد. از این روش شخص گوینده از هر کس دیگر بهتر و روشنتر مقاصدش را می تواند بیان و تفسیر نماید. این شیوه از نظر روش شناختی منطقی، پاسخ گو و خطا ناپذیرتر از هر روش دیگر می باشد. در قرآن کریم این اصل و روش کاملاً مراعات شده و مطلوب است. یعنی با وجود آنکه به معانی و مقاصد و مضامین قرآن از راه های دیگر (تفسیر روایتی، تفسیر علمی، فلسفی، کلامی...) نیز می توان رسید. ولیکن مطمئنترین و معتبرترین روش جهت

تایید فرموده است .

۳- فطرت :

” فاقم وجهك للدين حنيفاً فطره الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم “ (روم / ۳۰)

۴- عمل صالح :

” من عمل صالحاً من ذكر او انثى و هو مؤمن فلنحيينه حياه طيبه “ (نحل / ۹۷)

و کسی از زن و مرد عمل صالح کند و مومن باشد او را زندگی نیکو دهیم .

به این ترتیب عقل بشری ، عقل دینی ، فطرت دین و عمل شایسته سازوکار هدایت و راه بردن را می سازند . و حیات طیب و پاکیزه آن نوریست که بسوی آن باید رهسپار بود . به این قرآن ، قرآن را تفسیر می کند .

پنجم : یکی دیگر از مشخصات و مختصات گویایی و پویایی زبان این است که آن زبان به موازات شرایط اوضاع ، اقتضای ات زمان ، و نیز تطور فیزبولژیکی ، روانی ، مغزی ، رفتاری و معرفتی بشر و یا برای ایجاد واقعیات نوین ، تغییر در زمان و زمین ، عالم و آدم ... انعطاف دار و تغییر پذیر و چارچوب ساختاری کشسانمند داشته باشد . و یکی از عناصر زبانی که این مهم در آن نمود می یابد کار افزار زبان است یعنی کارافزار زبان که شامل نوع و تعداد واژگان ، طول و قصر کلام ، شعاع و دامن کنش کلامی و نوشتاری ، تکرار واژگان ، آوا و صوت ، نوع مسائل و موضوعات ... می باشد ، تغییر پذیرند و مهمتر از آن و به ویژه در زبانهای که تولید و تغییر آورند مثل قرآن یعنی زبان دین موزونیت و هماهنگی در آهنگ تغییر (در درون بافت زبانی) مشهود و پیدا است .

در قرآن کریم این ویژگی به ویژه شق دوم به احسن وجه و بصورت منحصر بفرد (بنابر این مطلب که شاخص ها پایبای یکدیگر تغییر کرده اند و امتیاز خاص قرآن است می تواند بمنزله تائیدی از قاعده اتخاذی باشد .) مهندس مهدی بازرگان - سیر تحول قرآن ، اهتمام سید محمد مهدی جعفری ص ۴۳) آمده است چونکه پاره ای از کار افزارهای زبان مانند

طول آیات (تعداد کلمات هر آیه) ، طول متوسط (تعداد کل کلمات سوره / تعداد آیات) طول غالب یا تعداد کلمات آیاتی که در سوره اکثریت (فرضاً يك سوره ساخته شده از ۲ يك كلمه ای ۴ آیه ۳ كلمه ی ، ۱۰ آیه ۵ كلمه ای و ۷ آیه ۴ كلمه ی در این فرض آیات ۵ كلمه طول غالب می باشند) مثل آیات ۴ كلمه ی در سوره اخلاص که دو آیه است و دو آیه دیگر ۲ كلمه ای يك آیه و ۵ كلمه ی نیز ۱ آیه می باشد . اینجا ۲ آیه ۴ كلمه ی طول غالب است . و ارتفاع یعنی عرض ماکزیمم یا ارتفاع قله در دستگاه مختصات که در منحنی مشخصه معادل نمود می یابد . که هر يك از این شاخص ها با آوا ، صوت ، نوع و کمیت مسائل و نیز میکانیزم پیام رسانی ارتباط مستقیم دارند . بصورت همزمان و هماهنگ تغییر کرده اند .

به این ترتیب زبان دین و به ویژه اسلام در قله بلندی از گویایی قرار دارد . زیرا زبان گنگ و اهم از مختصات نامبرده بی نصیب است و به همین جهت صامتند . و هر زبانی که گویا و پویا بود منشا و مبناى تحول فهم در آن زبان می تواند شد . پس زبان دین یکی از مبانی و عوامل تغییر و تحول معرفت دینی در چارچوب ساختاریش می باشد .

۳- گفته شد که زبان دین ، زبانی است که بدون استمداد از جای بر مقصود و مرادش دلالت و اشارت دارد . و به تعبیر دیگر معانی ، مضامین و مصادیق مورد نظر را می رساند اما در بخش های زیادی از این دستگاه تعاملی - تفاهمی سطوح مضامین و معانی و حدود مصادیق و نیز میکانیزم دستیابی به آنها نیامده است . زیرا آن سطوح و حدود در فرایند پویای بشری ، تطور طبیعی و حرکت تکاملی تولید و تعیین میگردند طوریکه کارافزار زبان دینی آنرا پوشش می دهد و در خود می گنجانند ، بطور مثال در زبان دینی آمده است :

” و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخيل ترهبون به عدو الله و عدوكم “ ۳۱

در این شریفه هر چند مضمون مطلوب روشن و مشخص است ولی مصادیق بعضی از واژگان مانند ” ما استطعتم “ و سطوح معنای پاره ی دیگر این کلام مانند ” و اعدوا “ توسعه

زبان دین یکی از مبانی تحول معرفت دینی

اولاً: حدود " ۷۳۰ " آیه در قرآن کریم پیرامون شناخت از زوایای متعدد و متنوع سخن گفته و بدان نگریده است . پس چنین زبانی چگونه می تواند غیر شناختاری و نه شناختاری باشد ؟!

ثانیاً: تمامی مختصات شناختاری بودن در زبان دین وجود دارد . و این مختصات در مجموع اینگونه اند :

- ۱- روی به بیرون داشتن یعنی " واقع نمایی " در طیف وسیعی از توصیف تا تبیین .
- ۲- به حقیقت ره سپردن .
- ۳- اصول سازی و قانون آور .
- ۴- آزمون پذیر بمعنای توسعه یافته اش .
- ۵- روش پذیر .

شناخت از يك پدیده، رویداد و در کل از هر موجود زمانی واقع می شود که به وسیله روش های متنوع و با تکیه بر اصول و قوانینی به توصیف، توضیح، تفسیر و فراتر از آن به تبیین اش دست یازیم بعنوان مثال يك قطعه طلا را می توان در سطوح مختلف شناخت . توصیف ابتدایی از طریق بیان کیفیات محسوسه اش مثل زردی، تورق پذیری، اکسیده ناپذیری، صیقلی و شکلی گیری ... ما را به ابعاد این فلز گرانبها آشنا می کند و اگر فراتر از این برویم، ساختار مولکولی، ساختار اتمی و زیر اتمی، چگونه توزیع ذرات در هسته و مدارهای اصلی و فرعی و نیز مکانیزم برهمکنشی درون هسته ای و میزان انرژی لازم برای آن و آزاد شده از او بدست بیاوریم. به علل و عوامل مقاوم بودن، صفات یاد شده و ده ها کارکرد و کاربرد این فلز بی می بریم . در این مرحله و مقطع به شناخت عمیقتر آن از طریق تبیین رسیده ایم . این فرایند که مبتنی بر اصول و آمیخته با آزمون می باشد ما را به حقیقت این فلز ره می برد و ابعاد از واقعیات آنرا یکی پس از دیگری باز می گشاید .

در زبان دین مختصات شناختاری بودن بنحوی وجود دارد. در دین همانطوریکه از عالم و آدم، طبیعت و هستی توصیف شده و اوصاف آنها بازگو شده است . به تبیین (بیان علل، عوامل و عناصر ...) پاره ای از پدیده ها،

پذیر می باشند . چون توانمندی مصداق واحد نداشته و در طول زمان و در فرایند پویای تکاملی تولید می شوند . و نیز آماده سازی و آماده بودن در حوزه های مختلف نظامی، فرهنگی، سیاسی معانی متنوعی را بر می تابند . و نیز مکانیزم دست یازی به هر يك از آنها بر يك پاشنه نمی چرخد و سازوکارهای تغییر پذیر و متحولی را می طلبد .

در این دستگاه هر چند معانی و مصادیق در حال تغییر و تولید است . و معرفت بشری در این تولید و تغییر مدخلیت تام دارد . اما عامل اصلی آندو مهم نفس زبان دین است . چونکه در این دستگاه تفاهمی . تعاملی کارافزارهای زبانی (واژگان، مفاهیم ...) بکار رفته است که سطوح از مصادیق و طیف از معانی را پوشش می دهد و دامن معرفت از خویش را می گستراند . و اگر نبود این ویژگی، معنا و مصداق واحد با متعدد کاملاً مشخص و معرفی می شد چون باب عبادات، قطعاً چنین تغییر پدید نمی آمد و معرفت توسعه و تضییق نمی گرفت . و اینک که زبان دین به چنان وصفی متصف است. طبعاً نقش مهم در تحول معرفت دینی نیز بازی می کند .

۴- زبان دین زبان شناختاری می باشد . البته این بدین معنا نیست که زبان دین زیبایی شناسانه، اخلاقی، هنری و ادبی نمی تواند بود . بلکه زبان دین مجموعه و ملغمه ای از همه آنهاست . این مقوله از اهمیت و حساسیت بس فراوانی برخوردار است . به ویژه در بحث رابطه ی علم و دین کارگشا می باشد . چونکه گره تعارض زدایی و تعارض زایی میام علم و دین بر اساس پذیرش و رد همین ویژگی شناختاری دانستن زبان دین، سفت و سست، موسع و مضیق، باز و بسته می شود . تا جائیکه بعضی از این پژوهان و بسیار از دانشمندان برای عبور از گلوله تعارض از بن زبان دین را غیر شناختاری خواندند . بهر حال بحث تفضیلی و تخصصی این موضوع در این نوشتار نمی گنجد و می باید باب جداگانه ای برایش باز نمود .

بنده بر این باورم که زبان دین زبان شناختاری است . زیرا

زمین برای زندگان و مردگان مهر تایید می گذارد و همچنین تحقیقات زیست شناسی مولکولی، فیزیک ذرات بنیادی و اختر فیزیک گسترش پذیری کیهان را تایید می نمایند. چونکه میکانیزم انبساط که مبتنی بر تلاشی نوترون به الکترون، پروتون و نوترون می باشد هنوز هم ادامه دارد. بنابراین در این دو شریفه نه تنها توصیف فرایند و حادثه ی صورت گرفته، بلکه تبیین (بیان علل، عوامل، عناصر و دلایل یک مدعی، رویداد و پدیده ای انجام گرفته است طوریکه روش علمی را بخوبی برتابیده و برتابانده است.

در این شریفه بنحوی استدلال برهانی نیز مضمراست و آن اینکه:

ما هر چیزی را توسعه و گشایش می دهیم.

زمین نیز از جمله موجودات و چیزهاست.

پس زمین نیز توسعه پذیر است.

اینک نتیجه این قیاس برهانی مقدمه ی برای برهان دوم قرار می گیرد:

هر امر توسعه پذیر ظرفیتش بیشتر و کفایت گر است.

زمین توسعه پذیر می باشد.

در نتیجه زمین ظرفیت و استعدادش افزونی می گیرد و کفایت می کند.

و نیز آیه شریفه ۴۳ سوره نور، اسراء ۳۶، انفال ۲۲، حجر ۲۲، نحل ۶۵، انبیاء ۳۰، نباء ۱۴، ۱۶ و دهها آیات دیگر مختصات شناختاری بودن را به یک شکل و سیاقی در خویش داشته و بازگو می نمایند.

اینک که فی الجمله شناختاری بودن زبان دین (اسلام) ثابت و مدلل گردید، آنرا دلیل برمدعی خویش قرار می دهیم. به این بیان که:

زبان دین شناختاری است. و هر زبان شناختاری می باید آن پنج مختصه را داشته و یا برتابد و چون این مختصات به نحوی از انحا تغییر و تحول بر می تابند و می پذیرند در نتیجه زبان دین نیز بنحوی آن تحول را بر میگیرد یعنی زبان دین با این مختصات مبنای تحول معرفت دینی که در چارچوب ساختار زبان دین انجام می گیرد، می باشد. بدین

رویدادها، جریانهای اجتماعی فرهنگی، رفتار انسانها... و نیز اصول و قوانین در انسان شناسی و جامعه شناسی توجه و پرداخته شده است. و برای چنین توصیفی تبیین یعنی شناخت از عالم و آدم طیفی از روش ها که شامل، الهام، وحی و قیاس برهانی استدلال استقرائی روش علمی. شهود... می باشند. میدانی از جولان فراهم آمده است و بخل روشی از خویش نشان نداده است. و گزاره های دینی که مدعیات معرفتی دارند همه آزمون پذیرند منتهی ظرف آزمونش تنها در آزمایشگاه های فنی- علمی خلاصه نمی شود، بلکه جامعه و بستر حیات انسانی را در بر می گیرد. اینک وجود این امور را در زبان اسلام بصورت بسیار مختصر بازشناسی می نمایم:

"و السماء بنینها باید و انا لموسعون" (ذاریات / ۴۷)

آسمان را ما بنیاد گذاریم و ما گسترش دهنده هستیم.

"الم نجعل الارض کفاتا احياء و امواتاً" (مرسلات / ۲۵، ۲۶)

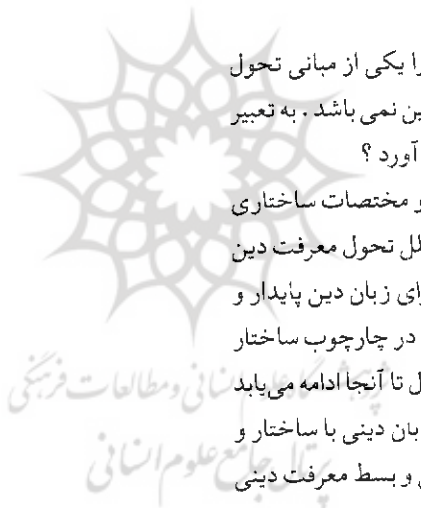
آیا ما زمین را کفایت بر هر امر بشر قرار ندادیم.

در این دو شریفه دو اصل یا قانون جهان شناسی بیان شده است. یکی قانون توسعه پذیری عالم. دیگری اصل یا قانون ظرفیتمندی زمین برای پاسخ گوی به نیازهای حیات طبیعی انسان. این دو قانون و اصل کاملاً آزمون پذیر و حتی تحقیق پذیر در معنای مضیق اش می باشند. به همین جهت در طول تاریخ تحول و تطورفکری و فنی بشر فهم ها و حرکت های مختلف و متحول را برتابنده و برتابیده و چنین نیز خواهد بود. امروزه تلاش های علمی و فنی هم آزمون پذیری و هم احتمال صدق آندو را بیش از پیش افزایش بخشیده است. نانو تکنولوژی مولکولی که توان ترکیب مستقیم خود اتم ها و ذرات اتمی را برای انسان فراهم آورده است تا مقاومترین مواد را تولید نمایند و نیز در عرصه بیوتکنولوژی، مهندسی ژنتیک با شناسایی ژنها، تولید و تبدیل آنها در بافت های مختلف و برنامه نویسی ژنی در حیوانات، نباتات... دغدغه ناسلامتی، کمبود مواد غذایی و انرژی را که از ضروریات زندگی طبیعی و حیات انسانی می باشند، بمیزان قابل توجهی کاهش داده است و به کفایت

معنا که ؛ واقعیات و حقایق که این واقعیات ما بازاء آنها است مدرج و دارای ابعاد مختلف است . طبعاً توصیف و تبیین ، توضیح و تفسیر آنها و نیز روش های شناخت و دستیابی به هر بعد و درجه و همینطور آزمون پذیری آنها یکسان ، یکنواخت ساکت و ثابت نخواهد برد . بلکه طیف از روش ها ، تبیین ها و آزمون های انجام شده و غیر انجام شده ، موجود و غیر موجود لازم و ضروری است . پر واضح است زبانی که با این مختصات سخن می گوید و به کنش تفاهمی - تعاملی می پردازد چون زبان اسلام ، می باید به طیف از روش ها ، آزمونها و ... لیبک بگوید . پس اینگونه نتیجه می گیریم که شناختاری بودن زبان دین آنرا به یکی از مبانی و عوامل تحول معرفتی که در درون این ساختار زبان تولید می شود ، نموده است .

اشکال : آیا لازمه اینکه زبان دین را یکی از مبانی تحول معرفت دینی بدانیم ، تحول و تغییر دین نمی باشد . به تعبیر دیگر این مبنا دین را از ثبات فرو می آورد ؟

پاسخ : زبان دین بخاطر ویژگی ها و مختصات ساختاری که از آنها نام بردیم یکی از مبانی و علل تحول معرفت دین میباشد . و آن ویژگی ها و ساختار برای زبان دین پایدار و ثابت اند . تحول و تغییر معرفت دینی در چارچوب ساختار زبان دین صورت می گیرد . و این تحول تا آنجا ادامه می یابد که زبان دین بر می تابد . از این رو زبان دینی با ساختار و مختصاتی که دارد معیار و ملاک قبض و بسط معرفت دینی از ناحیه سائر معرفت های بشری است نه برعکس . بنابراین اگر دین را همان زبان دین بدانیم . در این صورت دین ثابت و پایدار است . به همان معنایی که زبان دین را پایدار و ثابت خواندیم . و اگر دین را عین معرفت دینی دانستیم ، در این صورت دین در درون ساختار زبان دین تحول بر می تابد نه بیرون از آن ، و دین عوام و خواص ، سنتی و مدرن ، معرفت اندیش و تجربت اندیش ، مقلدانه و محققانه ، دولتی و غیر دولتی ، سیاسی و غیر سیاسی ، سازه وای و جنبشی ... در چنین ساختاری زبانی معنا می یابند و تولید می شوند ، نه از جای و در جای دیگر .



مطالعات فرهنگی
مجمع علوم انسانی

- پی نوشت :
- ۱- آل عمران : ۱۵۶ ، یونس / ۵۶ ، التوبه / ۱۱۶ ، الحديد / ۲
 ۲- الطلاق / ۱۲ ، النور / ۳۵ ، ۵۹
 ۳- البقره / ۱۱۵
 ۴- الزخرف / ۷۰ تا ۷۳ ، الواقعة ۱۰ تا ۴۰ . النبا ۳۱ تا ۳۹
 ۵- جان هاسپرس ، تحلیل فلسفی ، سهراب علوی نیا
 ص ۱۸۰ تا ۲۱۲
 ۶- براین مگی ، مردان اندیشه ، عزت الله فولادوندی
 ص ۲۱۴ طرح نو تهران ۱۳۷۸
 ۷- علامه سید محمد حسین طباطبائی ، المیزان ، (ترجمه)
 ج ۳ ، ص ۱۳۶
 ۸- فیض کاشانی ، تفسیر صافی مقدمه ۸ و ر ، ک : سفینه
 البحار ماده بطن
 ۹- نهج البلاغه نامه ۷۷
 ۱۰- مصطفی ملکیان ، زبان دینی ، گروه فلسفی ، کلام ،
 دفتر تبلیغات اسلامی خراسان ص ۲
 ۱۱- and the Critique of ideology p-11
 georg Gadamer Rhetoric hermeneutics
 Hans: ۲۸۲
 ۱۲- عبدالکریم سروش ، قبض و بسط تئوریک شریعت
 ۱۳- این معیار و معنا ، مفاد و مضمون اخباری است که مور
 قبول شیعه و سنی است .
 ۱۴- الاعراف / ۵۹
- ۱۵- البقره / ۲۵۶
 ۱۶- المومنون / ۶۲
 ۱۷- یونس / ۹۹
 ۱۸- الطلاق / ۲
 ۱۹- الزمر / ۱۸
 ۲۰- یوسف / ۲۰۱
 ۲۱- نهج البلاغه : ح ۱۷۳
 ۲۲- نهج البلاغه / خ ۱۷۶ ، ر ، ک الکافی ۲ : ۴۴۳ و
 المحاسن : ۶
 ۲۳- مدرک قبل خ : ۱۰۵
 ۲۴- وسائل الشیعه ج ۱۳ ، ابواب الدین و القرض باب ۹
 حدیث ۵
 ۲۵- وسائل الشیعه ج ۱۳ ، ابواب الدین و القرض حدیث ۴
 ۲۶- الشوری : ۲۷
 ۲۷- نهج البلاغه خ ۱۶۹
 ۲۸- نهج البلاغه ؛ خ ۱۷۶
 ۲۹- دکتر نوشیهیکو ایزوتسو ، خدا و انسان در قرآن ، احمد
 آرام صص ۴۸-۴۹
 ۳۰- به همین مضمون در درالمنثور ج ۲ ص ۸ آمده است .
 ۳۱- الانفال : ۶۰

پرتال جامع علوم انسانی
 و مطالعات فرهنگی